



درباره تفکر

دکتر محمد مهدی اعتصامی
مؤلف کتاب‌های درسی دین و زندگی

به‌همین دلیل، اندیشمندان زیربنای حیات انسانی را تفکر دانسته و گفته‌اند که زندگی بشر بدون آن سامان نمی‌یابد و تکمیل نمی‌شود (المیزان، ج ۵: ۲۵۹). نیز گفته‌اند تفکر «وسیله دستیابی به جمیع کمالات و معارف مادی و معنوی و مقدمه ضروری سلوک باطنی است» (چهل حدیث: ۱۹۱).

اصل وجود قوه تفکر و تعقل در انسان، امری ذاتی و خدادادی است، نه آموختنی و اکتسابی. به عبارت دیگر، انسان بما هو انسان متفکر است و اندیشیدن در ذات وی است اما این قوه با تربیت، رشد می‌یابد، شکوفا می‌شود و به فعلیت می‌رسد.

هدف و غایت تفکر

درک حقیقت و نیل به آن با تفکر به‌دست می‌آید^۱ (کافی، ج ۱: ۹). به عبارت دیگر، انسان با تفکر و خردورزی «دانای به حقایق» می‌شود و میل خود به حقیقت‌جویی را پاسخ می‌دهد. بنابراین، هر قدر زندگی انسان با تفکر بیشتر و عمیق‌تر توأم شود، به حقایق بیشتر و متعالی‌تری دانا می‌گردد و به هر میزان که این تفکر کاهش یابد، دانایی نیز اندک خواهد شد.

اما حقایق چه چیزهایی هستند که می‌توانیم با تفکر آن‌ها را بشناسیم؟
حقایق بر دو دسته‌اند:

دسته اول از حقایق، واقعیت‌ها و موجودات جهان هستی و روابط و قوانین حاکم بر آن‌هاست. خدا، فرشتگان، ستارگان، کهکشان‌ها، زمین، درختان، حیوان‌ها، انسان‌ها

درک حقیقت و نیل به آن با تفکر به‌دست می‌آید.
به عبارت دیگر، انسان با تفکر و خردورزی «دانای به حقایق» می‌شود و میل خود به حقیقت‌جویی را پاسخ می‌دهد



◀ **کلیدواژه‌ها:** تفکر، عقل عملی، انسان، کمال، حقیقت‌جویی.

ماهیت تفکر

تفکر جریان قاعده‌مند، منظم، جهت‌دار و منتج و مؤلّد دستگاه عقل و اندیشه انسانی برای دستیابی به حقیقت است^۱ (آیین خردورزی، ص ۱۶۹). تفکر یکی از شگفت‌انگیزترین اعمال ذهنی بشر است که با آن به کشف مجهولات می‌پردازد، به سؤال‌های خود پاسخ می‌دهد، جهان پیرامونش را می‌شناسد و زندگی خود را سامان می‌بخشد. دانش منطق، روش اندیشه‌ورزی و تفکر را توضیح می‌دهد و به شرح اقسام آن می‌پردازد.

انسان و تفکر

کودک با قوه تفکر متولد می‌شود و از همان آغاز چشم‌گشودن به جهان، با کنجکاو فطری خود به شکوفایی این قوه می‌پردازد. گویا خود می‌داند که این بذّر چگونه به درختی تنومند تبدیل می‌شود و به برگ و بار می‌نشیند. آری، خالق حکیم راه کمال و پیشرفت را در خلقت هر یک از مخلوقات خود به ودیعه نهاده است و آن‌ها را به‌سوی مقصدشان راهبری می‌کند.^۲

از این روست که کودک فطرتاً حقیقت‌جوست و کنجکاو او برخاسته از حقیقت‌جویی اوست (مجموعه آثار، ج ۳: ۴۹۲). یعنی کودک به‌دنبال شناخت حقایق است؛ ابتدا حقایق کوچک پیرامونی و بعد، که به‌تدریج رشد می‌کند، حقایق بزرگ دور دست و متعالی.

و قوانین میان آن‌ها مانند قانون جاذبه، قوانین گازها و قوانین نور و ...

دسته دیگر از حقایق، به اعمال و رفتار انسان مربوط می‌شوند؛ یعنی خوبی‌ها و ارزش‌هایی که هر انسانی باید در زندگی به آن‌ها پایبند باشد: راست‌گویی، عدالت‌خواهی، رعایت حقوق دیگران، احترام به پدر و مادر، انجام واجبات، دوری از محرمات، احترام به قانون و ...

عقل، وقتی که در واقعیت‌ها و موجودات عالم تفکر می‌کند تا آن‌ها را بشناسد، «عقل نظری» نامیده می‌شود و آن‌گاه که می‌اندیشد و فکر می‌کند تا خوبی‌ها را از بدی‌ها، ارزش‌ها را از ضد ارزش‌ها، رفتارهای زیبا را از رفتارهای زشت بازشناسد، آن را «عقل عملی» می‌نامند.^۴

همه این دانایی‌ها با تفکر به‌دست می‌آید. از این‌رو امیرالمؤمنین، علی - علیه‌السلام - در تعبیری زیبا و لطیف، عقل را به درختی تشبیه کرده که ریشه آن فکر و میوه‌اش سلامت از جهل و پندار و زشتی است: **أَصْلُ الْعَقْلِ الْفِكْرُ وَ ثَمَرَتُهُ السَّلَامَةُ**. ریشه عقل فکر است و میوه آن سلامت است (گفتار امیرالمؤمنین علی (ع): ۱۵۸۳).

امام صادق - علیه‌السلام - ثمره و نتیجه توجه به عقل نظری و عملی را این‌گونه بیان می‌فرماید:

«انسان خردمند و عاقل حق را به‌راحتی می‌پذیرد و در مقابل قول حق منصف است. در برابر باطل سرکش است و با سخن باطل مخالفت می‌کند. از منافع زودگذر می‌گذرد اما از دین خود دست بر نمی‌دارد. نشانه عاقل دو چیز است: راست‌گویی و درست‌کرداری. خردمند هرگز سخنی نمی‌گوید که نزد عقل مردود است و کاری نمی‌کند که خود را در معرض تهمت قرار دهد. در برخورد با افراد ناملایم مدارا می‌ورزد و در کارهای خود همواره علم را چراغ راه قرار می‌دهد و در همه احوال بردباری را رفیق خود می‌سازد و در پیمودن راه‌ها معرفت را همراه و رفیق راه می‌کند.»^۵ (مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة: ۱۵۹).

امام صادق - علیه‌السلام - همچنین می‌فرماید:

«ستون خیمه وجود انسان عقل است. این عقل، سرچشمه زیرکی، فهم، حافظه و علم است. با خردورزی انسان به کمال می‌رسد و همین خرد است که راهنما و بینایی‌بخش و بازکننده قفل‌های امور اوست. آن‌گاه که انسان نور عقل را کمک کار خود نماید، دانا، حافظ، یادآور، زیرک و اهل فهم می‌شود.

در این صورت است که پاسخ به «چگونه»ها، «چرا»ها و «کجا»ها را بداند و خیرخواه و بدخواه خود را تشخیص دهد. در آن صورت «مسیر» زندگی خود و پیوندها و جدایی‌های خود را بازشناسد و در پرستش خدای یگانه و فرمانبرداری از او اخلاص ورزد...»^۶ (اصول کافی، ج ۱: ۴۸). از این سخنان نورانی نتایج چندی می‌توان گرفت؛ از جمله:

الف) خردمندی در کودکی مانند نهال نوظایی است که باید رشد کند. عامل رشد آن، تفکر است. باید از طریق این ریشه تغذیه شود تا شکوفا گردد و برگ و بار دهد. پس کودکی که کنجکاوی می‌کند، دارد درخت خردمندی خود را آبیاری می‌کند.

ب) خردمند هم درباره واقعیت‌ها راست و درست خبر می‌دهد و هم در رفتار و اخلاق درست عمل می‌کند؛ یعنی هم تابع عقل نظری است و هم تابع عقل عملی. ج) پاسخ سؤال‌های اساسی زندگی (چگونه‌ها، چراها، کجاها و ...) تنها وقتی میسر است که فرد در مسیر تفکر و خردمندی گام بردارد.

د) برترین میوه درخت تفکر و خردمندی، دستیابی به برترین حقیقت، یعنی «معرفت به خدای یگانه» و «یکتاپرستی» است که نتیجه آن رسیدن به زندگی سالم و حیات طیبه است.

موانع تفکر

دشمن اصلی تفکر و مانع رسیدن به حقیقت، «هوای نفس» است. میل انسان به امور پست، حیوانی و دنیایی سبب می‌شود که انسان در هنگام قضاوت و داوری و استدلال، جانب حق را نگیرد و به باطل تن دهد. امام صادق - علیه‌السلام - در ادامه سخنی که قسمتی از آن قبلاً آمد- می‌فرماید:

و هوای نفس دشمن عقل و مخالف حقیقت و همنشین باطل است. هوای نفس از شهوات نفسانی نیرو می‌گیرد. علامات و نشانه‌های هوای نفس از چهار چیز تولید می‌شود:

۱. خوردن مال حرام
۲. غفلت از وظایف الهی
۳. سستی و مسامحه در بجا آوردن آداب و سنن الهی
۴. بی‌باکی در فرو رفتن در شهوات نفسانی و لهو و لعب (مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة: ۱۶۰).

خردمندی در کودکی مانند نهال نوظایی است که باید رشد کند. عامل رشد آن، تفکر است. باید از طریق این ریشه تغذیه شود تا شکوفا گردد و برگ و بار دهد. پس کودکی که کنجکاوی می‌کند، دارد درخت خردمندی خود را آبیاری می‌کند



جلوه اصلی هوای نفس، بی‌تقوایی و اولین اثر بی‌تقوایی، خروج از انصاف در هنگام قضاوت و داوری است. قرآن کریم، که نور مبین است، تنها می‌تواند کسی را راهنمایی کند که در قدم اول دارای تقوا باشد.^۷ همان‌طور که امام صادق (ع) در سخنی دیگر فرموده است، کسی که گرفتار هوای نفس است، گرفتار رذائل اخلاقی می‌شود و به میزانی که در گرداب این رذائل فرو رود، زندانی جهل می‌گردد.^۸

«تقوا» به معنی «حفاظت» و «نگهداری» است. انسان متقی کسی است که در هنگام ارزیابی و قضاوت درباره چیزی، بر خودش تسلط دارد و نمی‌گذارد هوای نفس دخالت کند و در نتیجه، از آنچه تفکر و منطق و استدلال به او می‌گوید، پیروی می‌کند (تفسیرالمیزان، ج ۱، ذیل آیه ۲ سوره بقره).

انسان در کودکی دارای مرتبه اولیه تقوا، یعنی تقوای فطری است. کودک حقیقت را باطل جلوه نمی‌دهد و باطل را به جای حقیقت نمی‌گذارد. کودک همان را که می‌بیند و حس می‌کند گزارش می‌دهد. او لبریز از انصاف و حقیقت‌جویی است. رفتارهای غلط والدین و دیگر اطرافیان و تربیت ناقص و ناصحیح آنان، جوانه‌های بی‌تقوایی را در وجود وی می‌کارد و به تدریج حس حقیقت‌طلبی او را به‌خصوص در بُعد عقل عملی و تفکر در امور مربوط به زندگی، کم‌فروغ می‌کند و باعث می‌شود که او به جای تأثیرپذیری از استدلال، تحت تأثیر عواملی مانند عوامل زیر تصمیم بگیرد (مجموعه آثار، مسئله شناخت، ج ۱۳: ۴۱۹).

۱. ظن و گمان

۲. تقلید از گذشتگان

۳. خشم و کینه

۴. شهوات و امیال

۵. شخصیت‌ها و کبر

۶. تعصب

۷. نظر اکثریت

۸. لجاجت

۹. دلبستگی و حبّ بی‌جا

علاوه بر این، انسان آن‌گاه به موفقیت و رستگاری حقیقی می‌رسد که تفکر در حوزه حکمت عملی را دوش به دوش حکمت نظری به پیش ببرد. چه بسیار دانشمندانی که از علوم طبیعی و انسانی و نظایر آن برخوردار بوده، اما زندگی سعادتمندانه‌ای نداشته‌اند؛ زیرا اهل عبرت گرفتن نبوده‌اند، به اخلاق فاضله آراسته نشده و در برابر هوای نفس توانایی ایستادگی نداشته‌اند.

قرآن کریم افرادی را که تابع هوای نفس‌اند و اخلاق الهی را رعایت نمی‌کنند، جاهل می‌نامد و می‌فرماید: «همانند کسانی نباشید که گفتند شنیدیم ولی نمی‌شنوند. همانا بدترین جنبندها به نزد خداوند کران و کورانی هستند که اهل خردورزی نیستند.» (انفال، ۲۱ و ۲۲) این افراد در مرحله نهایی ارزیابی از زندگی، در قیامت، حسرت‌زده می‌گویند: «اگر گوش می‌دادیم و تعقل می‌کردیم، از یاران آتش نمی‌شدیم.» (ملک، ۱۰)

پی‌نوشت‌ها

۱. منطق‌دانان و فلاسفه با عبارتهای مختلفی تفکر را تعریف کرده‌اند، که بسیار به هم نزدیک است. برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توان به این آثار مراجعه کرد: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۵ (کلیات منطق، ص ۹۹)؛ ابن‌سینا، الاشارات و التنبیهات، ج ۱، ص ۱۰-۱۴؛ حاج ملاهادی سبزواری، شرح المنظومه، ص ۱۸؛ علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۲۵۲، محمد رضا مظفر، المنطق، ص ۱۹
۲. «الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّىٰ ۖ وَ الَّذِي قَدَّرَ فْهَدَىٰ» (الاعلیٰ / ۲ و ۳)، «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» (طه / ۵۰)
۳. معرفت به حقیقت از سه راه برای انسان به‌دست می‌آید. دو راه آن درونی است، یعنی در هر فرد انسانی هست، که عبارت‌اند از: «تفکر» و «شهود». تفکر، معرفت و دانش حصولی به حقایق را به انسان می‌دهد و شهود که از راه تزکیه باطن و با سیر و سلوک صورت می‌گیرد، علم حضوری را برای انسان به ارمغان می‌آورد. راه بیرونی کسب معرفت، پیامبران و امامان (صلوات‌الله علیهم) و کتاب‌های آسمانی هستند که از طریق وحی به آنان داده شده است. البته راه درک کتاب‌های آسمانی نیز همان قوه تفکر و تعقل است که در درون انسان است. از این‌رو امام کاظم (ع) پیامبران و ائمه را حجت ظاهر و عقل و تفکر را حجت باطن نامیده است.
۴. برای تحقیق بیشتر درباره عقل نظری و عقل عملی می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲ (آشنایی با علوم اسلامی)، ص ۲۹؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۸ (درس‌های الهیات شفا)، ص ۴۰۸
۵. قال الامام الصادق (ع): «الْعَاقِلُ مَنْ كَانَ ذُلُولًا عِنْدَ إِجَابَةِ الْحَقِّ مُنْصِفًا بِقَوْلِهِ جَمُوحًا عِنْدَ الْبَاطِلِ خَصِيمًا بِقَوْلِهِ يَنْزُكُ دُنْيَا وَ لَا يَنْزُكُ دِينَهُ وَ دَلِيلُ الْعَاقِلِ شَيْئَانِ صِدْقُ الْقَوْلِ وَ صَوَابُ الْفَعْلِ وَ الْعَاقِلُ لَا يَخْذُلُ بَمَا يَنْكَرُهُ الْعَقُولُ وَ لَا يَتَعَرَّضُ لِلتُّهْمَةِ وَ لَا يَدْعُ مَذَارَاةَ مَنْ ابْتُلِيَ بِهِ وَ يَكُونُ الْعِلْمُ دَلِيلَهُ فِي أَعْمَالِهِ وَ الْجَلْمُ رَفِيقَهُ فِي أَحْوَالِهِ وَ الْمَعْرِفَةُ بَقِيَّتَهُ فِي مَذَاهِبِهِ...»
۶. قال الامام الصادق (ع): «دَعَاةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَ الْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ وَ بِالْعَقْلِ يَكْمُلُ وَ هُوَ دَلِيلُهُ وَ مُبْصَرُهُ وَ مِفْتَاحُ أَمْرِهِ فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ التَّوَرِّ كَانَ عَالِمًا خَافِظًا ذَاكِرًا فَطِنًا فَهَمَّا فَعِلِمٌ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ خَيْثُ وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ غَشَّهَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْضُولَهُ وَ مَفْضُولَهُ وَ أَخْلَصَ الْوُحْدَانِيَّةَ لَهُ وَ الْإِفْرَازَ بِالطَّاعَةِ...»
۷. برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به: «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، امام خمینی (رحمة الله عليه)
۸. سوره بقره، آیه ۲

منابع

۱. بهشتی، سعید، آیین خردورزی
۲. روح‌الله الموسوی الخمینی، جهل حدیث
۳. شیخ‌الاسلامی، سیدحسن، گفتار امیرالمؤمنین علی (ع)
۴. طباطبایی علامه سیدمحمدحسین، المیزان
۵. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، چاپ اسلامی
۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳ (فطرت).
۷. ———، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۴۱۹ (مسئله شناخت).
۸. ———، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة.

